

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Legal and Procedural Challenges in Applying Security and Educational Measures Instead of Punishment for Juvenile Offenders with a Preventive Approach in Criminal Procedure

Saeid Bahramkhani^{1*}

1. Department of Criminal Law and Criminology, Payame Noor University, Karaj, Iran

* Corresponding Author's Email: saeidbahramkhani3392@gmail.com

ABSTRACT

Juvenile delinquency is one of the important issues in contemporary criminal justice systems, which, due to the distinctive personal and social characteristics of children and adolescents, requires an approach different from that of the adult criminal justice system. Accordingly, many legal systems, with the aim of preventing recidivism and supporting the healthy development of children, have used security and educational measures instead of traditional punishments. In Iranian law, with the adoption of the Islamic Penal Code and the Criminal Procedure Code of 2013, mechanisms have also been provided for applying such measures to juvenile offenders. Nevertheless, the effective implementation of these measures in practice faces numerous challenges. Using an analytical and descriptive approach and relying on legal and criminological sources, the present study examines the legal and procedural challenges in applying security and educational measures instead of punishment for juvenile offenders with a preventive approach in Iranian criminal procedure. The research findings indicated that legislative ambiguities in certain provisions, the conflict between punitive and supportive approaches, implementation constraints, the shortage of specialized supportive institutions, weak executive infrastructure, and the lack of specialized human resources are among the most important obstacles to achieving the rehabilitative and preventive objectives of these measures. Based on the research results, strengthening the preventive approach in juvenile criminal justice requires the amendment and clarification of legal provisions, the development of alternative institutions and rehabilitative programs, the strengthening of the role of social workers and psychologists, and the use of successful international experiences in the field of juvenile justice.

Keywords: juvenile offenders, security and educational measures, crime prevention, juvenile criminal justice, criminal procedure, supportive criminal policy.

How to cite: Bahramkhani, S. (2027). Legal and Procedural Challenges in Applying Security and Educational Measures Instead of Punishment for Juvenile Offenders with a Preventive Approach in Criminal Procedure. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(3), 1-17.



تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

چالش‌های حقوقی و رویه‌ای در اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی به جای مجازات برای اطفال بزهکار با رویکرد پیشگیرانه در آیین دادرسی کیفری

سعید بهرام خانی^{*۱}

۱. کارشناسی ارشد، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور، کرج، ایران
* پست الکترونیک نویسنده مسئول: saeidbahramkhani3392@gmail.com

چکیده

پدیده بزهکاری اطفال از جمله مسائل مهم نظام‌های عدالت کیفری معاصر است که به دلیل ویژگی‌های خاص شخصیتی و اجتماعی کودکان و نوجوانان، نیازمند رویکردی متفاوت از نظام کیفری بزرگسالان است. در همین راستا، بسیاری از نظام‌های حقوقی با هدف پیشگیری از تکرار جرم و حمایت از رشد سالم اطفال، به جای مجازات‌های سنتی از اقدامات تأمینی و تربیتی استفاده کرده‌اند. در حقوق ایران نیز با تصویب قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، سازوکارهایی برای اعمال این اقدامات در قبال اطفال بزهکار پیش‌بینی شده است. با وجود این، اجرای مؤثر این تدابیر در عمل با چالش‌های متعددی مواجه است. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و توصیفی و با بهره‌گیری از منابع حقوقی و جرم‌شناختی، به بررسی چالش‌های حقوقی و رویه‌ای در اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی به جای مجازات برای اطفال بزهکار با رویکرد پیشگیرانه در آیین دادرسی کیفری ایران پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان داد که ابهامات تقنینی در برخی مقررات، تعارض میان رویکرد تنبیهی و حمایتی، محدودیت‌های اجرایی، کمبود نهادهای تخصصی حمایتی، ضعف زیرساخت‌های اجرایی و کمبود نیروی انسانی متخصص از جمله مهم‌ترین موانع تحقق اهداف اصلاحی و پیشگیرانه این اقدامات بوده‌اند. بر اساس نتایج پژوهش، تقویت رویکرد پیشگیرانه در عدالت کیفری اطفال مستلزم اصلاح و شفاف‌سازی مقررات قانونی، توسعه نهادهای جایگزین و برنامه‌های اصلاحی، تقویت نقش مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان و بهره‌گیری از تجارب موفق بین‌المللی در حوزه عدالت اطفال است.

کلیدواژگان: اطفال بزهکار، اقدامات تأمینی و تربیتی، پیشگیری از جرم، عدالت کیفری اطفال، آیین دادرسی کیفری، سیاست جنایی حمایتی.

نحوه استناددهی: بهرام خانی، سعید. (۱۴۰۶). چالش‌های حقوقی و رویه‌ای در اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی به جای مجازات برای اطفال بزهکار با رویکرد پیشگیرانه در آیین دادرسی کیفری. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۵(۳)، ۱-۱۷.

واکاوی مقررات قانونی و رویه عملی دادگاه‌های اطفال، میزان انطباق عملکرد نظام دادرسی کیفری با اهداف سیاست جنایی حمایتی را ارزیابی کرده و راهکارهایی برای ارتقای کارآمدی این اقدامات در پیشگیری از بزهکاری اطفال ارائه دهد. هدف نهایی، کمک به تقویت عدالت ترمیمی و پیشگیرانه در نظام کیفری ایران است. ضرورت تحقیق از چند جهت قابل توجه است. نخست، افزایش آمار بزهکاری اطفال و نوجوانان و آثار بلندمدت آن بر امنیت اجتماعی، ضرورت بازنگری در شیوه‌های واکنش کیفری را دوچندان ساخته است. دوم، ناکارآمدی مجازات‌های سنتی در اصلاح رفتار اطفال و خطر برجسب‌زنی کیفری، اهمیت اقدامات تأمینی و تربیتی را برجسته می‌کند. سوم، خلأ مطالعاتی موجود در زمینه تحلیل هم‌زمان چالش‌های حقوقی و رویه‌ای این اقدامات در بستر آیین دادرسی کیفری، لزوم انجام پژوهشی جامع با رویکرد پیشگیرانه را ایجاب می‌کند. از این رو، تحقیق حاضر می‌تواند هم در حوزه نظری و هم در عرصه عملی، برای قانون‌گذاران، قضات و سیاست‌گذاران جنایی مفید واقع شود.

در خصوص پیشینه پژوهش، مطالعات متعددی به‌طور پراکنده به موضوع اطفال بزهکار و اقدامات تأمینی و تربیتی پرداخته‌اند. برای نمونه، مقاله «سیاست کیفری ایران در قبال اطفال بزهکار» نوشته احمدی (Sadeghi, 2020) به بررسی رویکرد تقنینی قانون مجازات اسلامی نسبت به اطفال پرداخته و بر ماهیت حمایتی اقدامات تأمینی تأکید کرده است، اما به چالش‌های رویه‌ای در آیین دادرسی کیفری نپرداخته است. همچنین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی» اثر حسینی (United Nations, 1989) بیشتر بر مقایسه مقررات داخلی با کنوانسیون حقوق کودک متمرکز بوده و جنبه پیشگیرانه در مرحله دادرسی را به‌صورت مستقل تحلیل نکرده است. از سوی دیگر، مقاله «عدالت کیفری اطفال و اصل فردی‌سازی پاسخ کیفری» نوشته رضایی (Molaei, 2021) به

تحول سیاست جنایی معاصر از رویکرد صرفاً سرکوبگرانه به سمت الگوهای حمایتی و اصلاح‌محور، به‌ویژه در حوزه عدالت کیفری اطفال، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حقوق کیفری نوین محسوب می‌شود. در این چارچوب، جایگزینی مجازات با اقدامات تأمینی و تربیتی در قبال اطفال بزهکار، نه تنها به‌عنوان یک انتخاب تقنینی، بلکه به‌مثابه ضرورتی مبتنی بر ملاحظات روان‌شناختی، اجتماعی و جرم‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، علی‌رغم تصریح قانون‌گذار ایرانی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، با اصلاحات بعدی، بر تقدم رویکرد حمایتی و اصلاحی نسبت به اطفال، در عمل، اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی به‌جای مجازات با چالش‌های حقوقی و رویه‌ای متعددی مواجه است که کارایی پیشگیرانه این نهادها را با تردید روبه‌رو ساخته است. بیان مسئله از آنجا ناشی می‌شود که نظام آیین دادرسی کیفری ایران، هرچند به‌صورت نظری به اصل فردی‌سازی پاسخ کیفری و حمایت از منافع عالی طفل پایبند است، اما در مرحله اجرا با ابهام در معیارهای انتخاب اقدامات تأمینی، ضعف نهادهای اجرایی، عدم انسجام رویه قضایی و گاه غلبه نگاه کیفری سنتی مواجه می‌شود. این وضعیت سبب می‌گردد که اقدامات تأمینی و تربیتی، به‌جای ایفای نقش پیشگیرانه و اصلاحی، در برخی موارد به‌صورت شکلی یا حتی مشابه مجازات اعمال شوند و در نتیجه، هدف اصلی عدالت کیفری اطفال، یعنی بازاجتماعی‌کردن طفل بزهکار و پیشگیری از تکرار جرم، محقق نگردد. بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی دقیق چالش‌های حقوقی و رویه‌ای اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی به‌جای مجازات در آیین دادرسی کیفری، با تأکید بر کارکرد پیشگیرانه آن‌هاست. هدف تحقیق، تبیین و تحلیل موانع تقنینی و اجرایی مؤثر بر تحقق رویکرد پیشگیرانه در اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به اطفال بزهکار است. این پژوهش می‌کوشد ضمن

شده است (Ardabili, 2023). در نظام حقوقی ایران، بر اساس ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی، افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند، اما این امر به معنای رهاسازی آنها نیست، بلکه پاسخ نظام عدالت به آنها در قالب اقدامات تربیتی تجلی می‌یابد.

تعریف و ماهیت اقدامات تأمینی و تربیتی

اقدامات تأمینی و تربیتی، تدابیری هستند که از سوی دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم و اصلاح وضعیت خطرناک بزهکار، به‌ویژه اطفال، اتخاذ می‌شوند. ماهیت این اقدامات، برخلاف مجازات که جنبه سرکوبگرانه و تزدیلی دارد، جنبه پیشگیرانه و درمان‌مدار دارد (Shambayati, 2022). این تدابیر بر این فرض استوارند که طفل بزهکار، بیش از آنکه مستحق عقوبت باشد، نیازمند آموزش، تربیت و مراقبت‌های اجتماعی است تا از چرخه بزهکاری خارج شود.

تفاوت اقدامات تأمینی و تربیتی با مجازات‌های کیفری

تفاوت بنیادین این دو نهاد را می‌توان در سه محور خلاصه کرد:

۱. مبنا: مبنای مجازات، «تقصیر» و «مسئولیت کیفری» است، در حالی که مبنای اقدامات تأمینی، «حالت خطرناک» و ضرورت بازسازی اجتماعی است (Ashouri, 2022).

۲. هدف: هدف مجازات، ارعاب، سزادهی و تشفی خاطر جامعه است، اما هدف اقدامات تأمینی، درمان، تربیت و پیشگیری از تکرار جرم در آینده است.

۳. انعطاف‌پذیری: مجازات‌ها بر اساس اصل قانونی بودن، صلب و معین هستند، اما اقدامات تأمینی و تربیتی دارای وصف «انعطاف‌پذیری» بوده و متناسب با شخصیت طفل و میزان موفقیت او در اصلاح، قابل تغییر یا خاتمه هستند (Mir Mohammad Sadeghi, 2022).

مبانی نظری جایگزینی اقدامات تأمینی و تربیتی به جای مجازات این جایگزینی بر نظریه‌های بزهکاری اطفال و مکاتب جرم‌شناسی استوار است. «مکتب دفاع اجتماعی» معتقد است که جامعه باید

نقش قاضی در انتخاب واکنش مناسب اشاره دارد، اما چالش‌های نهادی و اجرایی اعمال اقدامات تأمینی را به‌طور جامع بررسی نمی‌کند. مجموع این آثار نشان می‌دهد که اگرچه هر یک بخشی از موضوع را پوشش داده‌اند، اما بررسی منسجم چالش‌های حقوقی و رویه‌ای اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی در چارچوب آیین دادرسی کیفری با رویکرد پیشگیرانه، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در نهایت، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با رویکردی تحلیلی و تلفیقی، برای نخستین بار چالش‌های تقنینی و اجرایی اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به اطفال بزهکار را به‌طور هم‌زمان و در بستر آیین دادرسی کیفری مورد بررسی قرار می‌دهد و آنها را از منظر کارکرد پیشگیرانه ارزیابی می‌کند. این پژوهش فراتر از توصیف مقررات قانونی، به تحلیل رویه عملی و پیامدهای آن پرداخته و با ارائه راهکارهای حقوقی و اجرایی، می‌کوشد فاصله میان «نص قانون» و «واقعیت دادرسی» را در حوزه عدالت کیفری اطفال کاهش دهد؛ امری که در آثار پیشین کمتر به‌صورت مستقل و منسجم دنبال شده است.

کلیات مفهومی و مبانی نظری

تبیین دقیق مفاهیم پایه و مبانی نظری، پیش‌شرط تحلیل چالش‌های حقوقی و رویه‌ای در هر پژوهش حقوقی است. در حوزه عدالت کیفری اطفال، واژگان و مفاهیم دارای بار معنایی خاصی هستند که مرز میان «حقوق کیفری کلاسیک» و «حقوق کیفری حمایتی» را ترسیم می‌کنند.

مفهوم طفل بزهکار در حقوق کیفری

در حقوق کیفری، واژه «طفل» به فردی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ شرعی یا قانونی نرسیده است. با این حال، در سیاست جنایی مدرن، مفهوم «بزهکاری اطفال» فراتر از سن شناسنامه‌ای، به وضعیت روان‌شناختی و رشد قوای عقلانی گره خورده است. طفل بزهکار کسی است که پیش از رسیدن به سن مسئولیت کیفری کامل، مرتکب رفتاری شده که در قانون برای آن مجازات تعیین

قانون، ضمن پذیرش اصل تفکیک میان بزرگسالان و اطفال، کوشیده‌اند با ایجاد نهادها و قواعد ویژه، اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی را جایگزین یا مقدم بر مجازات سازند (Moradi, 2020).

جایگاه اقدامات تأمینی و تربیتی در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در کتاب اول (کلیات) و در مواد مربوط به مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان، بنیان اصلی اقدامات تأمینی و تربیتی را در قبال این گروه سنی پی‌ریزی کرده است. مواد ۸۸، ۸۹ و ۹۰ این قانون، مهم‌ترین مقررات ناظر بر انواع تدابیر تربیتی، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت و سایر اقدامات جایگزین مجازات حبس برای اطفال و نوجوانان را در بر می‌گیرد (Mir Mohammad Sadeghi, 2022). ماده ۸۸ ق.م.ا.، برای اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال، طیفی از اقدامات از «تسلیم به والدین با اخذ تعهد» تا «الزام به شرکت در دوره‌های آموزشی و حرفه‌آموزی» و «نگهداری در کانون اصلاح و تربیت» را پیش‌بینی کرده و عملاً، مجازات‌های سنتی را به حاشیه رانده است. به بیان برخی نویسندگان، قانون‌گذار در این مواد «نظامی شبه‌تأمینی» را جایگزین نظام صرفاً کیفری کرده و به قاضی اجازه داده است با توجه به شخصیت طفل، نوع و شدت جرم، مناسب‌ترین واکنش تربیتی را برگزیند (Mir Mohammad Sadeghi, 2022). با این حال، برخی حقوقدانان معتقدند که قانون مجازات اسلامی، علی‌رغم پیش‌بینی ظاهری اقدامات تأمینی، هنوز در برخی موارد از «زبان مجازات» جدا نشده و در عمل، برخی تدابیر مانند نگهداری طولانی‌مدت در کانون اصلاح و تربیت، ماهیتی نزدیک به حبس دارند و در صورت فقدان نظارت قضایی مؤثر، می‌توانند به مجازات تبدیل شوند (Khazaei, 2019).

به‌جای انتقام، به فکر صیانت از خود و درمان بزهکار باشد. در خصوص اطفال، نظریه «منافع عالی‌ه کودک» (The Best Interests of the Child) مبنای اصلی است که در کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس این نظریه، هرگونه واکنش در قبال بزهکاری طفل باید با اولویت‌بخشی به آینده، رشد و سلامت روان او صورت گیرد (Najafi Abrandabadi, 2021). همچنین، نظریه «برجسب‌زنی» هشدار می‌دهد که اعمال مجازات‌های سنگین بر اطفال، هویت آن‌ها را به‌عنوان «مجرم» تثبیت کرده و احتمال بازگشت آن‌ها به بزهکاری را افزایش می‌دهد.

اهداف پیشگیرانه در سیاست جنایی اطفال

سیاست جنایی در قبال اطفال، پیشگیری را در سه سطح دنبال می‌کند:

۱. پیشگیری اولیه: بهبود شرایط اجتماعی و خانوادگی برای جلوگیری از ظهور فکر مجرمانه.
 ۲. پیشگیری ثانویه: مداخله زودرس در مورد اطفالی که در معرض خطر بزهکاری هستند.
 ۳. پیشگیری ثالث (تخصصی): که دقیقاً محل بحث اقدامات تأمینی و تربیتی است. در این سطح، هدف این است که طفلی که یک‌بار مرتکب جرم شده، با استفاده از روش‌های تربیتی، چنان بازپروری شود که از تکرار جرم خودداری کند (Saffari, 2023). اقدامات تأمینی، با تمرکز بر ریشه‌های رفتاری بزه، به دنبال قطع زنجیره تکرار جرم هستند.
- چارچوب حقوقی اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی در نظام آیین دادرسی کیفری ایران

نظام حقوقی ایران در دو قانون اساسی حاکم بر قلمرو کیفری، یعنی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به‌صورت نسبتاً منسجم به موضوع اطفال و نوجوانان بزهکار و شیوه‌های واکنش در قبال آنان پرداخته است. این دو

مقررات آیین دادرسی کیفری درباره رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در باب چهارم (مواد ۲۸۵ به بعد) به «ادارسی اطفال و نوجوانان» اختصاص یافته و چارچوب رویه‌ای اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی را تنظیم می‌کند. مهم‌ترین ویژگی‌های این باب عبارت‌اند از: ایجاد دادگاه اطفال و نوجوانان، حضور مشاوران متخصص، محرمانگی دادرسی و اتخاذ تدابیر خاص در مرحله تحقیقات مقدماتی (Khani, 2018). به موجب ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک، رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در صلاحیت دادگاه اختصاصی است و در مواد بعد، نقش «دادسرا و ضابطان خاص اطفال»، نحوه احضار، تفهیم اتهام، حضور ولی یا نماینده قانونی و نحوه صدور تصمیمات تربیتی بیان شده است. قانون‌گذار با این تنظیم، کوشیده است زمینه‌ای فراهم سازد تا قاضی در پرتو اطلاعات کامل درباره وضعیت خانوادگی، آموزشی و اجتماعی طفل، بتواند به‌جای مجازات، اقدامات مناسب تأمینی و تربیتی را برگزیند (Molaei, 2021). با این حال، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فاصله قابل توجهی میان «نص قانون» و «عملکرد رویه‌ای» وجود دارد؛ به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی، هنوز ذهنیت بخشی از ضابطان و مأموران انتظامی، بیشتر معطوف به الگوی سنتی تعقیب و مجازات است تا الگوی حمایت از طفل و هدایت پرونده به سمت تدابیر تربیتی (Kazemi, 2018).

نقش دادگاه اطفال و نوجوانان در اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی

دادگاه اطفال و نوجوانان، محور اصلی اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی در نظام آیین دادرسی کیفری ایران است. ترکیب این دادگاه، حضور مشاوران (روانشناس، مددکار اجتماعی و...) و شیوه رسیدگی، به‌گونه‌ای طراحی شده که تصمیمات قضایی، صرفاً بر مبنای جرم ارتكابی اتخاذ نشود، بلکه شخصیت و وضعیت فردی

طفل نیز به‌دقت مورد توجه قرار گیرد (Najafi Tavana, 2019). طبق ماده ۴۰۹ ق.آ.د.ک، با اصلاحات بعدی، دادگاه موظف است قبل از اتخاذ تصمیم، گزارش‌های مددکاری، پرونده شخصیت، وضعیت تحصیلی، خانوادگی و سوابق اجتماعی طفل را بررسی کند. این سازوکار، زمینه را برای توسل گسترده‌تر به اقدامات تأمینی و تربیتی به‌جای مجازات‌های سالب آزادی فراهم می‌سازد. در رویه، هرچند همه قضات به یک اندازه از این ظرفیت استفاده نمی‌کنند، اما در بسیاری از شعب دادگاه اطفال، گرایش به اعمال تدابیر تربیتی، به‌ویژه در جرایم کم‌اهمیت‌تر، افزایش یافته است (Yazdani, 2022). نقش دادگاه، صرفاً در مرحله صدور حکم خاتمه نمی‌یابد؛ بلکه در برخی موارد، قانون‌گذار امکان تجدیدنظر در تدابیر اتخاذشده و تبدیل یا تخفیف آن‌ها را نیز پیش‌بینی کرده است. این امر، با ماهیت پویای اقدامات تأمینی سازگار است و به قاضی اجازه می‌دهد با توجه به روند اصلاح طفل، تصمیمات خود را تعدیل کند (Ghasemi, 2021).

انواع اقدامات تأمینی و تربیتی پیش‌بینی‌شده در قوانین ایران

در حقوق ایران، انواع اقدامات تأمینی و تربیتی در قبال اطفال و نوجوانان، هم در قانون مجازات اسلامی و هم در قانون آیین دادرسی کیفری و قوانین خاص، به‌طور پراکنده ذکر شده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از (Zarrabi, 2020): تسلیم طفل به والدین یا اولیای قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت؛ الزام به شرکت در دوره‌های آموزشی، فرهنگی، مذهبی یا حرفه‌آموزی؛ الزام به تحصیل یا ادامه تحصیل؛ ممنوعیت از رفت‌وآمد به محل‌ها یا معاشرت با اشخاص خاص؛ ارائه خدمات عام‌المنفعه متناسب با سن و توان طفل؛ نگهداری در کانون اصلاح و تربیت برای مدت معین و با شرایط خاص؛ ارجاع به مراکز مشاوره، روان‌درمانی یا مددکاری اجتماعی.

برخی نویسندگان معتقدند که اگرچه تنوع این اقدامات در متون قانونی، ظرفیت مناسبی برای فردی‌سازی پاسخ کیفری ایجاد کرده

اقتصادی و فرهنگی جامعه، در پی کاهش زمینه‌های بزهکاری است؛ پیشگیری ثانویه بر شناسایی افراد یا گروه‌های در معرض خطر تمرکز دارد؛ و پیشگیری ثالث به اقداماتی اشاره دارد که برای جلوگیری از تکرار جرم در مورد بزهکاران بالفعل اتخاذ می‌شود (Akers & Sellers, 2018). در حوزه عدالت کیفری اطفال، بیشترین توجه به پیشگیری ثالث معطوف است، زیرا هدف اصلی، بازپروری و بازاجتماعی‌سازی طفل بزهکار است.

پیشگیری اختصاصی در قبال اطفال بزهکار

پیشگیری اختصاصی یا فردی، نوعی از پیشگیری است که بر اصلاح رفتار فرد بزهکار و جلوگیری از تکرار جرم توسط همان فرد تمرکز دارد. در مورد اطفال بزهکار، این نوع پیشگیری اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا شخصیت آنان هنوز در حال شکل‌گیری است و مداخلات تربیتی می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر مسیر زندگی آنان داشته باشد (Habibzadeh, 2019). بر اساس یافته‌های جرم‌شناسی رشد، بسیاری از رفتارهای بزهکارانه در دوران نوجوانی موقتی بوده و در صورت برخورد مناسب نظام عدالت کیفری، امکان اصلاح آن‌ها بسیار زیاد است. به همین دلیل، سیاست جنایی مدرن توصیه می‌کند که در برخورد با اطفال بزهکار، از اقداماتی استفاده شود که به جای تشدید برچسب مجرمانه، زمینه بازگشت آن‌ها به زندگی عادی را فراهم سازد (Farrington, 2017). برنامه‌های آموزشی، مشاوره روان‌شناختی، نظارت اجتماعی و مشارکت خانواده، از مهم‌ترین ابزارهای پیشگیری اختصاصی در قبال اطفال محسوب می‌شوند.

نقش اقدامات تأمینی و تربیتی در پیشگیری از تکرار جرم

اقدامات تأمینی و تربیتی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق پیشگیری ثالث در سیاست جنایی اطفال به شمار می‌روند. این اقدامات با تمرکز بر اصلاح شخصیت، آموزش مهارت‌های اجتماعی و تقویت پیوندهای خانوادگی و اجتماعی، تلاش می‌کنند احتمال بازگشت طفل به رفتار مجرمانه را کاهش دهند

است، اما عدم تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی جامع و دستورالعمل‌های یکسان، موجب تفاوت‌های جدی در نحوه اعمال این تدابیر میان حوزه‌های قضایی مختلف شده است (Jafari, 2023). از این رو، چارچوب حقوقی موجود، در عین دارا بودن ظرفیت‌های قابل توجه، بدون تکمیل سازوکارهای اجرایی و نظارتی، نمی‌تواند به‌طور کامل اهداف پیشگیرانه را محقق سازد.

رویکرد پیشگیرانه در سیاست کیفری نسبت به اطفال بزهکار تحولات سیاست جنایی در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که رویکردهای سنتی مبتنی بر سرکوب و مجازات، به‌ویژه در مواجهه با اطفال و نوجوانان، کارایی لازم را در کاهش بزهکاری و جلوگیری از تکرار جرم نداشته‌اند. به همین دلیل، بسیاری از نظام‌های حقوقی به سمت سیاست کیفری پیشگیرانه و اصلاح‌محور حرکت کرده‌اند. در این چارچوب، تمرکز اصلی از «واکنش پس از وقوع جرم» به «مداخله پیشگیرانه و اصلاحی» تغییر یافته است. این رویکرد، با تکیه بر یافته‌های جرم‌شناسی و روان‌شناسی رشد، بر این اصل استوار است که رفتار مجرمانه در دوران کودکی و نوجوانی اغلب نتیجه عوامل اجتماعی، خانوادگی و محیطی است و از طریق تدابیر تربیتی و حمایتی قابل اصلاح است (Bayat, 2021).

مفهوم پیشگیری در جرم‌شناسی

در ادبیات جرم‌شناسی، پیشگیری از جرم به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که با هدف کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم یا کاهش انگیزه‌های مجرمانه اتخاذ می‌شود. این مفهوم در مقابل رویکردهای صرفاً کیفری قرار دارد که تمرکز آن‌ها بر واکنش پس از وقوع جرم است. به بیان دیگر، پیشگیری در جرم‌شناسی تلاشی است برای «مدیریت عوامل جرم‌زا»، پیش از آنکه به رفتار مجرمانه منتهی شوند (Nourbaha, 2020). جرم‌شناسان پیشگیری از جرم را معمولاً در سه سطح طبقه‌بندی می‌کنند: پیشگیری اولیه، پیشگیری ثانویه و پیشگیری ثالث. پیشگیری اولیه با اصلاح شرایط اجتماعی،

آموزشی و اجتماعی برای اصلاح اطفال بزهکار استفاده کنند (United Nations, 1985). این تجربیات نشان می‌دهد که موفقیت سیاست جنایی در قبال اطفال، تا حد زیادی به میزان استفاده از تدابیر پیشگیرانه و حمایتی وابسته است؛ تدابیری که نه تنها به اصلاح طفل کمک می‌کنند، بلکه در بلندمدت موجب کاهش هزینه‌های اجتماعی جرم نیز می‌شوند.

چالش‌های حقوقی در اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی به جای مجازات

با وجود آنکه قانون‌گذار ایرانی در دهه اخیر، به‌ویژه با تصویب قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، گام‌هایی در جهت حمایت از اطفال بزهکار و جایگزینی اقدامات تأمینی و تربیتی به جای مجازات برداشته است، اما بررسی دقیق متون قانونی نشان می‌دهد که چالش‌های حقوقی قابل توجهی همچنان مانع تحقق کامل این هدف شده‌اند. این چالش‌ها عمدتاً ناشی از ابهامات تقنینی، تعارض مفهومی میان سیاست کیفری سنتی و سیاست حمایتی، محدودیت‌های اختیارات قضایی و خلأهای نظارتی و اجرایی است.

ابهامات تقنینی در قوانین مربوط به اطفال بزهکار

یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی در اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی، ابهام و کلی‌گویی در برخی مقررات قانونی مربوط به اطفال بزهکار است. اگرچه مواد ۸۸ تا ۹۰ قانون مجازات اسلامی، فهرستی از اقدامات جایگزین مجازات را ارائه کرده‌اند، اما در بسیاری موارد، معیارهای انتخاب هر یک از این اقدامات به صورت دقیق مشخص نشده است. قانون‌گذار غالباً از تعبیری کلی مانند «با توجه به مصلحت طفل» یا «تناسب با وضعیت فردی» استفاده کرده که تفسیر آن‌ها به طور کامل به تشخیص قاضی واگذار شده است (Sadeghi, 2020). این ابهام تقنینی، از یک سو، می‌تواند به عدم وحدت رویه قضایی منجر شود و از سوی دیگر، زمینه اعمال سلیقه‌های شخصی را در انتخاب نوع اقدام تأمینی فراهم

(Mirkhalili, 2022). تحقیقات جرم‌شناختی نشان می‌دهد که مجازات‌های شدید، به‌ویژه حبس، در بسیاری از موارد نه تنها موجب اصلاح اطفال نمی‌شود، بلکه احتمال تکرار جرم را افزایش می‌دهد. دلیل این امر آن است که محیط‌های کیفری بسته می‌توانند زمینه شکل‌گیری هویت مجرمانه و ارتباط با بزهکاران حرفه‌ای را فراهم کنند (Siegel & Welsh, 2018). در مقابل، اقدامات تربیتی مانند آموزش مهارت‌های زندگی، خدمات اجتماعی و برنامه‌های بازپروری، نقش مؤثرتری در کاهش نرخ تکرار جرم ایفا می‌کنند. از این منظر، اقدامات تأمینی و تربیتی را می‌توان پلی میان نظام عدالت کیفری و نظام حمایت اجتماعی دانست؛ زیرا این اقدامات، علاوه بر واکنش حقوقی به جرم، به اصلاح شرایط فردی و اجتماعی طفل نیز توجه دارند.

تجربه‌های بین‌المللی در استفاده از رویکردهای پیشگیرانه

در بسیاری از کشورها، نظام عدالت کیفری اطفال بر اساس اصل «حداقل مداخله کیفری» و «اولویت اقدامات تربیتی» طراحی شده است. برای مثال، در نظام حقوقی کشورهای اسکاندیناوی، تمرکز اصلی بر برنامه‌های بازپروری، مشاوره خانوادگی و نظارت اجتماعی است و استفاده از حبس برای اطفال به عنوان آخرین راهکار تلقی می‌شود (Junger-Tas & Decker, 2016). همچنین، در ایالات متحده و برخی کشورهای اروپایی، برنامه‌های «عدالت ترمیمی» نقش مهمی در رسیدگی به جرایم اطفال ایفا می‌کنند. در این برنامه‌ها، به جای تمرکز صرف بر مجازات، تلاش می‌شود از طریق گفت‌وگو میان بزهکار، بزه‌دیده و جامعه، زمینه جبران خسارت و اصلاح رفتار فراهم شود (Bazemore & Umbreit, 2019). اسناد بین‌المللی نیز بر اهمیت رویکرد پیشگیرانه تأکید دارند. «قواعد پکن» (Beijing Rules)، مصوب سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵، و «رهنمودهای ریاض» درباره پیشگیری از بزهکاری نوجوانان، دولت‌ها را تشویق می‌کنند که به جای توسل گسترده به مجازات‌های کیفری، از برنامه‌های تربیتی،

سازد. برخی نویسندگان معتقدند که فقدان شاخص‌های قانونی روشن، عملاً باعث شده است که در پرونده‌های مشابه، تصمیمات کاملاً متفاوتی اتخاذ شود که این امر با اصل برابری در برابر قانون ناسازگار است (Zarei, 2021).

تعارض میان رویکرد کیفری و رویکرد حمایتی

چالش مهم دیگر، تعارض ساختاری میان رویکرد کیفری سنتی و رویکرد حمایتی - تربیتی در قوانین مربوط به اطفال بزهکار است. هرچند قانون‌گذار در سطح نظری، به حمایت از طفل و اولویت اقدامات تأمینی اذعان کرده، اما در عمل، بسیاری از مفاهیم و نهادهای کیفری سنتی همچنان بر نظام دادرسی اطفال سایه افکنده‌اند (Ardabili, 2019). برای نمونه، استفاده از مفاهیمی نظیر «مسئولیت کیفری»، «حکم محکومیت» و «سابقه کیفری» در مورد اطفال، نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذار به‌طور کامل از منطق تنبیهی فاصله نگرفته است. این تعارض مفهومی موجب می‌شود که اقدامات تأمینی و تربیتی، در برخی موارد، کارکردی مشابه مجازات پیدا کنند و از فلسفه حمایتی خود فاصله بگیرند (Ashouri, 2020). از منظر سیاست جنایی، استمرار این تعارض، پیامدهایی همچون تقویت برجسب‌زنی کیفری و تضعیف رویکرد پیشگیرانه را به همراه دارد؛ امری که با اصول عدالت کیفری اطفال در اسناد بین‌المللی نیز مغایرت دارد (Van Bueren, 2017).

محدودیت اختیارات قضات در انتخاب اقدامات جایگزین

اگرچه در ظاهر، قانون مجازات اسلامی اختیارات نسبتاً گسترده‌ای برای قضات در انتخاب اقدامات تأمینی و تربیتی پیش‌بینی کرده است، اما در عمل، این اختیارات با محدودیت‌های قانونی و ساختاری متعددی مواجه‌اند. یکی از این محدودیت‌ها، نبود تنوع واقعی در اقدامات قابل اجرا در بسیاری از حوزه‌های قضایی است؛ به‌گونه‌ای که قاضی ناچار می‌شود میان گزینه‌های محدودی مانند تذکر، تعهد یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت انتخاب کند

(Mousavi, 2018). علاوه بر این، برخی مقررات، اعمال بعضی از اقدامات را منوط به شرایطی کرده‌اند که تحقق آن‌ها در عمل دشوار است؛ مانند وجود مراکز تخصصی، امکانات آموزشی یا نهادهای حمایتی فعال. در نتیجه، اختیار قضات در سطح تقنینی وجود دارد، اما در سطح اجرایی به‌شدت محدود می‌شود (Talebi, 2022). پژوهشگران این وضعیت را نوعی «اختیار صوری» توصیف کرده‌اند که مانع از تحقق واقعی اصل فردی‌سازی واکنش کیفری در قبال اطفال بزهکار می‌شود (Cavadino & Dignan, 2019).

خلأهای قانونی در نظارت و اجرای اقدامات تأمینی

از دیگر چالش‌های اساسی، فقدان سازوکارهای قانونی شفاف برای نظارت بر اجرای اقدامات تأمینی و تربیتی است. قوانین موجود، عمدتاً بر مرحله صدور حکم تمرکز دارند و درباره نحوه اجرا، ارزیابی اثربخشی و امکان بازنگری در اقدامات اتخاذشده، مقررات جامعی ارائه نکرده‌اند (Rahmani, 2021). برای مثال، مشخص نیست که کدام نهاد مسئول نظارت مستمر بر اجرای اقداماتی مانند الزام به شرکت در دوره‌های آموزشی یا خدمات عمومی است و در صورت عدم اجرای صحیح این اقدامات، چه ضمانت اجرای مؤثری وجود دارد. این خلأ قانونی، خطر تبدیل اقدامات تأمینی به تدابیر صوری یا غیرمؤثر را افزایش می‌دهد (Muncie, 2018). در نتیجه، می‌توان گفت که بدون پیش‌بینی نظام نظارتی منسجم و مقررات دقیق اجرایی، اقدامات تأمینی و تربیتی نمی‌توانند نقش پیشگیرانه مورد انتظار قانون‌گذار را ایفا کنند و حتی ممکن است به بی‌اعتمادی قضات نسبت به کارآمدی این تدابیر بینجامد.

چالش‌های رویه‌ای در اجرای اقدامات تأمینی و تربیتی

در فرض رفع کاستی‌های تقنینی، موفقیت سیاست جایگزینی اقدامات تأمینی و تربیتی به‌جای مجازات، به‌طور اساسی وابسته به ظرفیت‌های نهادی، سازمانی و انسانی نظام عدالت کیفری است. در عمل، میان آنچه قانون‌گذار در قالب مواد حمایتی و تربیتی

پیش‌بینی کرده و آنچه در سطح اجرا رخ می‌دهد، فاصله معناداری دیده می‌شود. این فاصله عمدتاً ناشی از کمبود نهادهای تخصصی، ضعف زیرساخت‌ها، نبود هماهنگی میان دستگاه‌های ذی‌ربط و کمبود نیروی انسانی متخصص در حوزه عدالت اطفال است.

کمبود نهادهای تخصصی حمایتی و اصلاحی

اجرای مؤثر اقدامات تأمینی و تربیتی مستلزم وجود نهادهای تخصصی حمایتی و اصلاحی است؛ نهادهایی مانند مراکز مشاوره خانواده و کودک، واحدهای مددکاری تخصصی اطفال، مراکز خدمات پس از دادرسی، و سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه حمایت از کودکان در تماس با قانون. با این حال، در بسیاری از مناطق کشور، این نهادها یا اساساً وجود ندارند یا با حداقل امکانات فعالیت می‌کنند (Khani, 2019). در قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، از نهادهایی مانند مددکار اجتماعی، مشاور و روان‌شناس اطفال نام برده شده است، اما پوشش جغرافیایی و دسترسی عملی به این خدمات بسیار محدود است. همین امر سبب می‌شود که بسیاری از تصمیمات دادگاه اطفال، صرفاً بر مبنای گزارش‌های کلی پلیس یا اظهارات اولیای طفل اتخاذ شود و نه بر پایه ارزیابی علمی و تخصصی وضعیت شخصیتی و خانوادگی او (Yazdani, 2021). به تعبیر برخی نویسندگان، وضع مقررات بدون ایجاد نهادهای پشتیبان، منجر به نوعی «نمادپردازی تقنینی» می‌شود؛ بدین معنا که قانون، ظاهری حمایتی و پیشگیرانه دارد، اما در عمل، ظرفیت نهادی لازم برای تحقق آن فراهم نشده است (Goldson & Muncie, 2019).

ضعف زیرساخت‌های اجرایی و مراکز نگهداری اطفال

یکی از مصادیق بارز چالش‌های رویه‌ای، وضعیت زیرساختی مراکز نگهداری اطفال و نوجوانان است. کانون‌های اصلاح و تربیت، طبق فلسفه وجودی خود، باید محیطی تربیتی، آموزشی و بازپرورانه باشند؛ اما گزارش‌های میدانی و برخی پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهند که در مواردی، شرایط این مراکز از حیث

امکانات آموزشی، خدمات مشاوره‌ای، کمیت و کیفیت برنامه‌های تربیتی و حتی استانداردهای فیزیکی، با الگوی مطلوب فاصله دارد (Molaei, 2018). ضعف زیرساخت‌های اجرایی، به‌ویژه در شهرهای کوچک و مناطق محروم، باعث می‌شود که ابزارهای جایگزین مانند مراقبت در خانواده همراه با نظارت تخصصی، برنامه‌های جامعه‌محور و خدمات عمومی عملاً غیرقابل اجرا باشند؛ در نتیجه، قاضی در عمل به سمت تصمیمات مبتنی بر نگهداری در مراکز بسته سوق داده می‌شود، حتی اگر به لحاظ نظری، اقدامات جامعه‌محور اولویت داشته باشند (Ghasemi, 2020). از منظر جرم‌شناسی، این وضعیت موجب می‌شود اقدامات تأمینی که باید در خدمت پیشگیری از تکرار جرم و بازاجتماعی‌سازی باشند، گاه کارکردی مشابه کیفرهای سنتی یافته و حتی در برخی موارد، اثرات منفی بر فرایند رشد و هویت‌یابی طفل بر جای گذارند (Haines & Drakeford, 2018).

مشکلات هماهنگی میان نهادهای قضایی و اجتماعی

اجرای موفق اقدامات تأمینی و تربیتی ذاتاً میان‌رشته‌ای و میان‌نهادی است. تحقق اهداف پیشگیرانه در قبال اطفال بزهکار مستلزم همکاری مؤثر دادگاه اطفال، دادرس، سازمان بهزیستی، آموزش و پرورش، پلیس، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، و نیز نهادهای مدنی است. در عمل، نبود یک سازوکار نهادی مشخص برای هماهنگی میان این بازیگران، به یکی از موانع جدی تبدیل شده است (Najafi Tavana, 2021). به‌عنوان نمونه، دادگاه ممکن است حکمی مبنی بر الزام طفل به حضور در دوره‌های آموزشی یا درمانی صادر کند، اما سازوکار روشنی برای انتقال اطلاعات، برنامه‌ریزی مشترک و پیگیری روند اجرای حکم میان مراجع قضایی، مرکز آموزشی و خانواده وجود نداشته باشد. این گسست نهادی، احتمال اجرای ناقص یا صوری اقدامات تأمینی را افزایش می‌دهد (Zarrabi, 2019). از دیدگاه برخی پژوهش‌های تطبیقی، فقدان «نظام ارجاع و پیگیری» (case management)

اصلاح و شفاف‌سازی مقررات قانونی

نخستین گام اساسی در تقویت رویکرد پیشگیرانه، بازنگری، شفاف‌سازی و تکمیل مقررات قانونی کنونی مرتبط با اطفال بزهکار است. تعیین شاخص‌های دقیق و معیارهای واحد برای تعیین نوع اقدام تأمینی و سنجش مصلحت طفل، موجب کاهش تفسیرهای سلیقه‌ای و تأمین عدالت رویه‌ای خواهد شد (Mohammadi, 2021). همچنین، پیشنهاد می‌شود تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی تفصیلی با مشارکت متخصصین حقوق کودک، مددکاران و نمایندگان نهادهای مدنی در دستور کار قرار گیرد تا اجرای مواد قانونی، شکل یکسان، دقیق و عملیاتی به خود بگیرد. توجه به اسناد بالادستی همچون کنوانسیون حقوق کودک نیز می‌تواند مبنای تنظیم مقررات حمایت‌محور قرار گیرد.

توسعه نهادهای جایگزین و برنامه‌های اصلاحی

لازمه کارآمدی اقدامات تأمینی و تربیتی، توسعه نهادها و برنامه‌های جایگزین برای نگهداری یا اصلاح اطفال است؛ از جمله مراکز مداخله زودهنگام، خانه‌های امن، کلینیک‌های عدالت ترمیمی و کمپن‌های محلی ضد تداوم مجرمانه. ایجاد این ساختارها، دامنه انتخاب مقام قضایی را افزایش داده و زمینه اجرای برنامه‌های مبتنی بر خانواده و اجتماع را فراهم می‌سازد (Shahram-Ali, 2020). علاوه بر این، راه‌اندازی برنامه‌های میان‌رشته‌ای شامل آموزش مهارت‌های زندگی، اقدامات حمایتی برای بازگشت اطفال به تحصیل و طرح‌های خدمات اجتماعی، اثربخشی تدابیر غیرسالب آزادی را دوچندان می‌کند.

تقویت نقش مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان

افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی متخصص در قالب مددکاران اجتماعی، روان‌شناسان رشد و مشاوران اطفال، پیش‌شرط تحقق عدالت ترمیمی و پیشگیرانه است. الزام به حضور آنان در تمام مراحل دادرسی و پس‌دادرسی نه تنها موجب ارتقای تصمیم قضایی متناسب با شرایط طفل می‌شود، بلکه استمرار حمایت پس از

در ساختار عدالت اطفال ایران، یکی از نقاط ضعف اصلی در مقایسه با الگوهای کشورهای دارای نظام پیشرفته عدالت نوجوانان ارزیابی شده است (McAra & McVie, 2016).

کمبود نیروی متخصص در حوزه عدالت اطفال

آخرین، اما شاید مهم‌ترین بعد چالش‌های رویه‌ای، کمبود نیروی انسانی متخصص در حوزه عدالت اطفال است. رسیدگی مؤثر به پرونده‌های اطفال بزهکار مستلزم حضور قضات، دادستان‌ها، وکلای مدافع، مددکاران اجتماعی، روان‌شناسان، مشاوران و کارشناسانی است که به‌طور تخصصی در زمینه حقوق کودک، روان‌شناسی رشد، جرم‌شناسی اطفال و روش‌های مداخله تربیتی آموزش دیده باشند (Kazemi, 2018). با وجود پیش‌بینی دادگاه‌های اطفال و نوجوانان در قانون، همه قضات شاغل در این شعب لزوماً آموزش تخصصی کافی در حوزه عدالت اطفال ندیده‌اند. همچنین، تعداد مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان در ساختار رسمی قوه قضاییه و نهادهای وابسته، برای پوشش کامل نیازها کافی نیست. این کمبود نیروی متخصص، باعث می‌شود تصمیمات قضایی در عمل بیشتر بر مبنای منطق کیفری سستی اتخاذ شود تا منطق اصلاحی و پیشگیرانه (Jafari, 2022). در ادبیات بین‌المللی نیز تأکید شده که هرگونه اصلاح در قوانین مربوط به اطفال، بدون سرمایه‌گذاری موازی در آموزش و تربیت نیروهای متخصص، به‌ناچار به «اصلاحات روی کاغذ» محدود خواهد شد (United Nations, 2010).

راهکارهای حقوقی و اجرایی برای تقویت رویکرد پیشگیرانه

در پرتو چالش‌های حقوقی و اجرایی تبیین‌شده، اصلاح نظام عدالت کیفری اطفال نیازمند راهکارهایی چندبعدی است که هم بعد تقنینی و نهادی سیاست جنایی و هم ابعاد اجرایی را پوشش دهد. اتخاذ چنین رویکردی نه تنها منجر به کارآمدی بیشتر اقدامات تأمینی و تربیتی می‌شود، بلکه در بلندمدت می‌تواند از تکرار جرم و آسیب‌های ثانویه در اطفال جلوگیری کند.

اجرای حکم را تضمین می‌نماید. پیشنهاد می‌شود نظام آموزش قضات و کارکنان مرتبط با دادگاه اطفال بازبینی و آموزش‌های اجباری تخصصی برقرار گردد (Delpazir, 2022).

بهره‌گیری از الگوهای موفق بین‌المللی در عدالت اطفال

انتقال تجارب و اقتباس از مدل‌های موفق بین‌المللی همچون مدل عدالت ترمیمی نیوزیلند، دادگاه خانواده انگلستان یا پروژه *Youth Advocate Program* آمریکا می‌تواند راه‌گشا باشد. این کشورها با تمرکز بر مداخله زودهنگام، مشارکت خانواده و جامعه، و جایگزینی مداخلات حمایتی به‌جای تنبیه، نتایج قابل توجهی در کاهش بازگشت مجدد به جرم داشته‌اند. انطباق تدریجی این تجارب با بوم اجتماعی و فرهنگی ایران، فرایندی تدریجی، اما ضروری است که باید هم در سطح سیاست‌گذاری و هم تدوین مقررات مورد توجه باشد (Unicef, 2021).

نتیجه‌گیری

تحولات سیاست جنایی معاصر نشان می‌دهد که نظام‌های عدالت کیفری به‌تدریج از رویکردهای تنبیهی صرف فاصله گرفته و به سمت رویکردهای اصلاحی، حمایتی و پیشگیرانه در قبال اطفال بزهکار حرکت کرده‌اند. در این چارچوب، اقدامات تأمینی و تربیتی به‌عنوان جایگزینی برای مجازات‌های سنتی، با هدف بازپروری، بازاجتماعی‌سازی و پیشگیری از تکرار جرم مورد توجه قرار گرفته‌اند. در نظام حقوقی ایران نیز با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، گام‌هایی در جهت تقویت این رویکرد برداشته شده و سازوکارهایی برای اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی در قبال اطفال بزهکار پیش‌بینی شده است. با این حال، بررسی ابعاد مختلف این موضوع نشان می‌دهد که تحقق کامل اهداف پیشگیرانه و اصلاحی این اقدامات، با چالش‌های متعددی مواجه است. بخشی از این چالش‌ها ماهیت حقوقی دارند؛ از جمله ابهامات تقنینی در برخی مقررات مربوط به اطفال، نبود معیارهای دقیق برای انتخاب نوع اقدام تأمینی،

تعارض میان رویکردهای تنبیهی و حمایتی در برخی مقررات، و خلأهای قانونی در زمینه نظارت و اجرای مؤثر این تدابیر. چنین کاستی‌هایی می‌تواند موجب بروز رویه‌های متفاوت قضایی، کاهش کارآمدی تدابیر اصلاحی و در برخی موارد، دور شدن از فلسفه حمایتی عدالت کیفری اطفال شود. در کنار چالش‌های تقنینی، مشکلات رویه‌ای و اجرایی نیز نقش مهمی در محدود شدن کارآمدی اقدامات تأمینی و تربیتی دارند. کمبود نهادهای تخصصی حمایتی، ضعف زیرساخت‌های اجرایی و امکانات مراکز اصلاح و تربیت، نبود هماهنگی مؤثر میان نهادهای قضایی و اجتماعی، و کمبود نیروی انسانی متخصص در حوزه عدالت اطفال از جمله مهم‌ترین موانعی هستند که اجرای مؤثر این اقدامات را با دشواری مواجه ساخته‌اند. در نتیجه، در بسیاری از موارد، ظرفیت‌های پیش‌بینی‌شده در قوانین به‌طور کامل در عمل تحقق نمی‌یابد. بر این اساس، تقویت رویکرد پیشگیرانه در نظام عدالت کیفری اطفال مستلزم اتخاذ تدابیری جامع در دو سطح حقوقی و اجرایی است. در سطح تقنینی، بازنگری در مقررات مربوط به اطفال، شفاف‌سازی معیارهای قانونی و تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی دقیق می‌تواند به ایجاد وحدت رویه و افزایش کارآمدی تصمیمات قضایی کمک کند. در سطح اجرایی نیز توسعه نهادهای حمایتی، تقویت برنامه‌های اصلاحی جامعه‌محور، افزایش مشارکت مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان در فرایند دادرسی و اجرای احکام، و بهره‌گیری از تجارب موفق بین‌المللی از جمله راهکارهایی است که می‌تواند تحقق اهداف اصلاحی و پیشگیرانه اقدامات تأمینی و تربیتی را تسهیل کند. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که هرچند نظام حقوقی ایران در سال‌های اخیر گام‌هایی در جهت حمایت از اطفال بزهکار و جایگزینی اقدامات تأمینی و تربیتی برداشته است، اما دستیابی به یک نظام کارآمد عدالت کیفری اطفال نیازمند اصلاحات تقنینی، تقویت زیرساخت‌های اجرایی و توسعه رویکردهای علمی و میان‌رشته‌ای در سیاست جنایی کشور است.

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Juvenile delinquency is one of the most sensitive and complex issues in contemporary criminal justice systems because children and adolescents differ fundamentally from adults in psychological development, moral maturity, social dependence, cognitive capacity, and susceptibility to environmental influences. Modern criminal policy has therefore gradually moved away from purely punitive responses and toward supportive, rehabilitative, and preventive models that seek to address the causes of delinquent behavior rather than merely punish its legal manifestation. Within this transformation, security and educational measures have gained special importance as alternatives to traditional punishment, particularly in juvenile justice, because they are designed to prevent recidivism, support social reintegration, and protect the best interests of the child. In Iranian law, the Islamic Penal Code of 2013 and the Criminal Procedure Code of 2013 introduced significant mechanisms for differentiating juvenile proceedings from adult criminal justice and for applying educational, corrective, and protective measures to delinquent children. However, despite these legislative developments, the practical implementation of such measures continues to face serious legal and procedural challenges. The present study examines these challenges with a preventive approach, focusing on the gap between the formal legislative recognition of rehabilitative measures and their actual operation in judicial practice. The central problem is that although Iranian criminal procedure formally recognizes individualization of criminal

تنها در چنین شرایطی می‌توان انتظار داشت که اقدامات تأمینی و تربیتی به‌عنوان ابزارهایی مؤثر در پیشگیری از بزهکاری اطفال و بازاجتماعی‌سازی آنان ایفای نقش کنند.

مشارکت نویسندگان

response, the welfare of the child, specialized juvenile courts, and educational measures, implementation is still affected by legislative ambiguity, limited institutional capacity, inconsistent judicial practice, insufficient specialized personnel, and the persistence of a punitive mentality in parts of the justice system. As a result, measures that are intended to function as rehabilitative and preventive mechanisms may sometimes be applied formally, inconsistently, or in a manner close to punishment, thereby weakening their capacity to prevent reoffending and promote juvenile reintegration (Ashouri, 2020; Jafari, 2023; Moradi, 2020; Najafi Tavana, 2021; Zarei, 2021).

The study is based on a descriptive-analytical legal method and relies on doctrinal analysis of Iranian criminal law, criminal procedure, criminological theory, and relevant international standards on juvenile justice. Conceptually, the article distinguishes between punishment and security and educational measures. Punishment is traditionally grounded in culpability, desert, deterrence, and social condemnation, while security and educational measures are grounded in dangerousness, correction, protection, rehabilitation, and prevention. This distinction is especially important in juvenile justice because children's delinquent conduct often reflects incomplete development, family problems, peer influence, social deprivation, school failure, or exposure to criminogenic environments rather than stable criminal identity. Accordingly, the juvenile offender should not be treated merely as a responsible offender deserving penal suffering, but as a developing person requiring

educational guidance, social support, and structured intervention. The study's theoretical foundation draws on preventive criminal policy, developmental criminology, social defense theory, the best interests of the child, and labeling theory. Developmental and life-course criminology emphasizes that many forms of adolescent offending are temporary and responsive to early, individualized, and community-based intervention. Labeling theory warns that punitive responses may consolidate criminal identity and increase the likelihood of reoffending. International juvenile justice standards also support minimum intervention, proportionality, diversion, rehabilitation, family involvement, and deprivation of liberty only as a measure of last resort. In this framework, security and educational measures are not secondary or lenient substitutes for punishment, but specialized tools of juvenile justice designed to interrupt delinquent pathways, strengthen social bonds, and reduce the risk of recidivism (Akers & Sellers, 2018; Farrington, 2017; Junger-Tas & Decker, 2016; United Nations, 1985, 1989; Van Bueren, 2017).

The findings show that the Iranian legal framework has created important capacities for replacing punishment with security and educational measures, but these capacities remain incomplete and unevenly implemented. The Islamic Penal Code of 2013 provides various responses for children and adolescents, including handover to parents or legal guardians with undertakings, referral to educational or vocational programs, restrictions on association or movement, social services, counseling, and placement in correction and rehabilitation centers. The Criminal Procedure Code of 2013 also provides for specialized juvenile courts, confidentiality of proceedings, participation of advisers, attention to personality files, and consideration of the child's family, educational, and social circumstances. These

provisions reflect a movement toward differentiated juvenile justice and the individualization of responses. Nevertheless, several legal problems weaken the preventive function of these measures. First, many statutory provisions use broad expressions such as the child's best interests, individual circumstances, or appropriateness of the measure without providing operational criteria for judicial decision-making. This creates uncertainty and may lead to inconsistent decisions in similar cases. Second, the legal system still contains conceptual tensions between punitive and supportive approaches, as terms and practices associated with criminal responsibility, conviction, and penal record continue to influence juvenile proceedings. Third, judges' formal discretion is often limited in practice because available measures are restricted by the absence of institutions, programs, and professional support services. Fourth, the law does not provide sufficiently detailed mechanisms for monitoring, evaluating, modifying, or terminating educational measures after judgment. These legal gaps reduce the effectiveness of individualized and preventive justice and may transform rehabilitative measures into symbolic or ineffective legal responses (Ardabili, 2023; Ashouri, 2022; Ghasemi, 2021; Khazaei, 2019; Molaie, 2021; Rahmani, 2021; Talebi, 2022; Zarrabi, 2020).

The procedural and institutional findings indicate that implementation barriers are even more decisive than legislative shortcomings. Effective application of security and educational measures requires specialized juvenile courts, trained judges, social workers, psychologists, child counselors, correctional educators, community-based programs, monitoring systems, and coordination among judicial and welfare institutions. However, in many regions, such infrastructure is limited, fragmented, or unavailable. Juvenile courts

may be formally established, but the practical conditions necessary for evidence-based and individualized decision-making are not always present. Personality files and social work reports may be incomplete or superficial; access to psychologists and child development specialists may be limited; and community-based alternatives may not exist in smaller cities or disadvantaged areas. Correction and rehabilitation centers, which should function as educational and therapeutic environments, may suffer from inadequate resources, insufficient educational programming, weak counseling services, and limited post-release support. In addition, coordination among courts, prosecution offices, welfare organizations, schools, police, correctional centers, and civil society organizations is often weak, which disrupts referral, follow-up, supervision, and continuity of care. The lack of a coherent case-management system means that court orders requiring education, counseling, treatment, or social services may not be properly implemented or evaluated. These institutional weaknesses reduce judicial confidence in non-custodial measures and may push courts toward more restrictive options, even when community-based responses would better serve preventive objectives. Thus, the procedural reality of juvenile justice often limits the transformative potential of the legal framework (Delpazir, 2022; Ghasemi, 2020; Goldson & Muncie, 2019; Haines & Drakeford, 2018; Jafari, 2022; Khani, 2019; Molaie, 2018; Yazdani, 2021; Yazdani, 2022; Zarrabi, 2019).

Based on these findings, the study proposes several legal and executive reforms for strengthening the preventive approach in juvenile criminal procedure. At the legislative level, the criteria for selecting security and educational measures should be clarified through more precise statutory provisions and detailed executive regulations. These criteria should include age, developmental maturity,

family conditions, educational status, type and gravity of the offense, risk of reoffending, victim-related considerations, and availability of community-based support. Clearer standards would reduce arbitrary interpretation, promote equality before the law, and strengthen judicial consistency. At the institutional level, juvenile justice must be supported by specialized structures, including child counseling centers, social work units, restorative justice clinics, early intervention programs, family support services, and post-trial supervision mechanisms. Judges should not be expected to individualize responses without reliable professional assessment and accessible rehabilitative options. At the professional level, mandatory specialized training should be provided for judges, prosecutors, police officers, defense lawyers, social workers, and correctional personnel involved in juvenile cases. This training should cover child rights, developmental psychology, juvenile criminology, trauma-informed practice, restorative justice, and preventive intervention. At the procedural level, a case-management model should be developed to ensure coordination between judicial and social institutions from the first contact with the justice system through the implementation and review of measures. Comparative experience shows that successful juvenile justice systems rely on early intervention, family and community participation, restorative mechanisms, minimum use of detention, and strong aftercare. Adapting such models to Iran's social and legal context could improve both the fairness and effectiveness of juvenile justice (Bala & Lombard, 2020; Bazemore & Umbreit, 2019; Cavadino & Dignan, 2019; McAra & McVie, 2016; Mohammadi, 2021; Petrosino et al., 2016; Shahram-Ali, 2020; Shaw, 2017; Unicef, 2021; United Nations, 2010; Winterdyk, 2015).

In conclusion, the study demonstrates that the replacement of punishment with security and

educational measures for juvenile offenders is not merely a legislative choice, but a central requirement of preventive and rehabilitative juvenile justice. Iranian law has taken meaningful steps toward recognizing the distinct status of children and adolescents in criminal proceedings and toward prioritizing educational and protective responses over traditional punishment. Nevertheless, the effectiveness of this approach depends on whether legal norms are supported by clear criteria, specialized institutions, trained personnel, coherent monitoring mechanisms, and genuine commitment to the rehabilitative philosophy of juvenile justice. The main challenge is the gap between the text of the law and the reality of implementation. When legal ambiguity, weak infrastructure, insufficient professional support, and fragmented institutional coordination persist, security and educational measures risk becoming formal, inconsistent, or punitive in practice. Strengthening the preventive function of these measures requires simultaneous reform of legislation, judicial practice, institutional capacity, and professional training. Only through such an integrated approach can juvenile justice move beyond symbolic differentiation from adult criminal justice and become an effective system for rehabilitation, reintegration, and prevention of reoffending. A preventive juvenile justice model must treat the child not as a fixed offender identity, but as a developing person whose future can be redirected through timely, proportionate, supportive, and scientifically grounded intervention.

References

- Akers, R. L., & Sellers, C. S. (2018). *Criminological Theories: Introduction and Evaluation* (7th ed.). Oxford University Press.
- Ardabili, M. A. (2019). *General Criminal Law, Volume 2* (17th ed.). Mizan.
- Ardabili, M. A. (2023). *General Criminal Law, Volume 1* (82nd ed.). Mizan.
- Ashouri, M. (2020). *Criminal Law of Children and Adolescents* (2nd ed.). Mizan.
- Ashouri, M. (2022). *Criminal Procedure, Volume 2* (28th ed.). SAMT Publications.
- Bala, N., & Lombard, N. (2020). *Children, Law, and Youth Justice*. Oxford University Press.
- Bayat, A. (2021). Preventive Criminal Policy toward Juvenile Delinquency. *Quarterly Journal of Criminal Law Research*, 12(2), 65-92.
- Bazemore, G., & Umbreit, M. S. (2019). *Balanced and Restorative Justice for Juveniles*. Office of Juvenile Justice.
- Cavadino, M., & Dignan, J. (2019). *The Penal System: An Introduction* (6th ed.). Sage.
- Delpazir, S. (2022). The Necessity of Specialized Training for Executive Personnel in Juvenile Justice. *Iranian Legislative Policy Quarterly*, 9(3), 80-92.
- Farrington, D. P. (2017). *Developmental and Life-Course Criminology*. Routledge.
- Ghasemi, B. (2020). Evaluation of the Efficiency of Correction and Rehabilitation Centers in Preventing Juvenile Recidivism. *Criminological Studies Quarterly*, 11(3), 121-146.
- Ghasemi, M. R. (2021). *Juvenile Court in the Iranian Criminal Procedure System* (1st ed.). SAMT Publications.
- Goldson, B., & Muncie, J. (2019). *Youth Crime and Justice* (2nd ed.). Sage.
- Habibzadeh, M. J. (2019). *Applied Criminology* (3rd ed.). Mizan.
- Haines, K., & Drakeford, M. (2018). *Youth Justice: Critical Issues*. Policy Press.
- Jafari, S. (2022). The Role of Specialized Training in Improving the Efficiency of Juvenile Courts. *Child Law Quarterly*, 3(1), 55-76.
- Jafari, S. H. (2023). *Criminal Response to Delinquent Children and Adolescents in Iranian Law* (2nd ed.). Jangal Publications.
- Junger-Tas, J., & Decker, S. (2016). *International Handbook of Juvenile Justice*. Springer.
- Kazemi, F. (2018). *Juvenile Criminal Justice: An Interdisciplinary Approach*. Mizan.
- Khani, M. (2019). *Social Work and Juvenile Criminal Justice*. Jangal Publications.
- Khani, S. M. (2018). *Criminal Procedure for Children and Adolescents* (1st ed.). Khorsandi Publications.
- Khazaei, M. (2019). *Critical Analysis of the System of Security Measures in the Islamic Penal Code of 2013*. Mizan.
- McAra, L., & McVie, S. (2016). *Understanding Youth Violence*. Palgrave Macmillan.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2022). *Crimes and Punishments in the New Islamic Penal Code* (3rd ed.). Mizan.
- Mirkhalili, S. M. (2022). The Function of Security and Educational Measures in Preventing Juvenile Recidivism. *Criminological Studies Quarterly*, 10(1), 83-108.

- Mohammadi, A. (2021). *Juvenile Procedure System in Iran and Strategies for Its Improvement*. Dadgostar Publishing.
- Molaei, M. H. (2021). Differential Proceedings in Crimes Committed by Children and Adolescents. *Criminal Law Studies Quarterly*, 9(1), 173-202.
- Molaei, R. (2018). Analysis of the Infrastructural Status of Juvenile Detention Centers in Iran. *Criminal Procedure Research Journal*, 4(2), 49-72.
- Moradi, A. A. (2020). An Examination of Iranian Criminal Policy toward Delinquent Children after the 2013 Islamic Penal Code. *Modern Criminal Law Quarterly*, 6(2), 65-88.
- Mousavi, H. (2018). *Practical Examination of Juvenile Proceedings in Iranian Courts*. Majd Publications.
- Muncie, J. (2018). *Youth and Crime* (4th ed.). Sage.
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2021). *Lectures on Criminology: Criminal Policy* (5th ed.). Ganj-e Danesh Publications.
- Najafi Tavana, A. (2019). *Criminal Law of Children and Adolescents* (2nd ed.). Majd Publications.
- Najafi Tavana, A. (2021). *Juvenile Criminal Justice System in Iran: Critique and Evaluation*. SAMT.
- Nourbaha, R. (2020). *Foundations of General Criminal Law* (23rd ed.). Ganj-e Danesh.
- Petrosino, A., Turpin-Petrosino, C., & Buehler, J. (2016). Scared Straight and Other Juvenile Awareness Programs for Preventing Juvenile Delinquency: A Systematic Review of the Randomized Evidence. *Campbell Systematic Reviews*, 12(1), 172-201.
- Rahmani, A. (2021). Supervision over the Implementation of Security and Educational Measures in Iranian Law. *Criminal Policy Quarterly*, 8(1), 55-80.
- Sadeghi, R. (2020). *Iranian Criminal Policy toward Delinquent Children* (1st ed.). Dadgostar Publishing.
- Saffari, A. (2023). *Criminology* (10th ed.). Majd Publications.
- Shahram-Ali, R. (2020). Alternative Facilities in Support of Delinquent Children. *Social Welfare Quarterly*, 12(2), 19-34.
- Shambayati, H. (2022). *Juvenile Delinquency, Volume 2* (20th ed.). Majd Publications.
- Shaw, M. (2017). *Responding to Children in Conflict with the Law: Innovative Models from Europe*. Council of Europe.
- Siegel, L. J., & Welsh, B. C. (2018). *Juvenile Delinquency: Theory, Practice, and Law* (13th ed.). Cengage Learning.
- Talebi, M. (2022). Limitations of Judges' Discretion in Applying Educational Measures. *Criminal Procedure Quarterly*, 5(3), 125-150.
- Unicef. (2021). *Justice for Children: International Best Practices*.
- United Nations. (1985). *United Nations Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (Beijing Rules)*.
- United Nations. (1989). *Convention on the Rights of the Child*.
- United Nations. (2010). *Guidelines for the Alternative Care of Children*.
- Van Bueren, G. (2017). *The International Law on the Rights of the Child*. Brill.
- Winterdyk, J. (2015). *Juvenile Justice: International Perspectives, Models and Trends*. CRC Press.
- Yazdani, H. (2021). The Role of Supportive Institutions in Implementing Security and Educational Measures. *Social Welfare Quarterly*, 9(4), 93-118.
- Yazdani, M. S. (2022). Analysis of the Performance of Juvenile Courts in Applying Educational Measures. *Fair Trial Quarterly*, 4(3), 143-170.
- Zarei, H. (2021). Legislative Ambiguities in Criminal Response to Delinquent Children. *Criminal Law Studies Quarterly*, 9(2), 97-123.
- Zarrabi, M. J. (2020). *Security and Educational Measures in Iranian Criminal Law* (1st ed.). Research Institute of Hawzah and University.
- Zarrabi, N. (2019). Challenges of Institutional Coordination in the Enforcement of Judgments Concerning Delinquent Children. *Applied Criminal Policy Quarterly*, 6(2), 71-90.